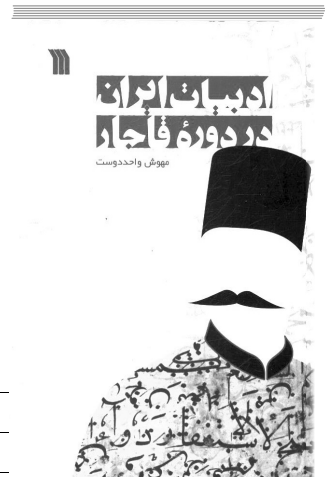


نقد شفاهی

نقد و بررسی کتاب ادبیات ایران در دوره قاجار

نشست نقد و بررسی کتاب *ادبیات ایران در دوره قاجار*، عصر روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۹۷ در سرای اهل قلم با حضور نویسنده اثر، دکتر مهوش واحد دوست (عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه)، دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)، دکتر محمود بشیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر عیسی امن خانی (عضو هیئت علمی دانشگاه گلستان) و دکتر مریم حسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء و سردبیر فصلنامه نقد کتاب ادبیات و هنر) برگزار شد. در آغاز، خانم دکتر واحد دوست مطالبی را در رابطه با چگونگی نگارش و چاپ کتاب خود اظهار کردند و پس از آن، منتقدان حاضر در جلسه نظرات خود را بیان نمودند.

دوران قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه ایران است و تحولات ادبی این دوره، معلول تغییرات و تحولات اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران است که آن هم برآیند اوضاع سیاسی - اجتماعی جهان در این دوره است. آثار ادبی بخشی از فرهنگ یک ملت است که بیشتر مولود اوضاع اجتماعی و سیاسی هر دوره‌ای است. ادبیات دوره قاجار نیز پیوندی تنگاتنگ با پدیده تاریخ در این دوره دارد. این دوره، نخستین هنگام شکل‌گیری نشر جدید فارسی است. از این‌رو، در این کتاب رخدادهای تاریخی عصر قاجار به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس، عوامل و شرایط دگرگونی نشر فارسی در این عصر بررسی می‌شود. پیش از بررسی آثار و گونه‌های نشر، مقدمه‌ای کوتاه درباره تعریف و توضیح گونه‌های نشر مانند طنز، نمایشنامه و... ارائه می‌شود. مثال‌ها و نمونه‌های معرفی شده در کتاب، مبتنی متونی چون پیمان‌ها، قراردادهای و انواعی مانند مقامه‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، خاطره‌نویسی و داستان‌نویسی است.



■ واحد دوست، مهوش (۱۳۹۶). *ادبیات ایران در دوره قاجار (نثر)*. تهران: سروش.

مهوش واحد دوست:

به نام خدا. تاکنون در دانشگاه امکان بررسی دوره قاجار که از جهاتی اواخر آن، دوران حساسی است، وجود نداشته است. همواره پرداختن به نخستین‌ها خیلی دشوار است و این کتاب در تاریخ ادبیات دوره قاجار، نخستین است و دیگران به هر علتی، به این موضوع نپرداخته‌اند. من در تدوین این کتاب، دچار مشکلات زیادی بودم که شمه‌ای از آن را در آغاز آن اشاره کرده‌ام، اما جای خالی آن را در جامعه دانشگاهی احساس می‌کردم. هر که با این کتاب برخورد می‌کند، با توجه به زمینه مطالعات خود از آن انتظار دارد. مثلاً آن که در زمینه فمینیست کار کرده، انتظار پرداختن به زنانی را دارد که در عرصه ادبیات قلم‌فرسایی کرده‌اند. باید گفت که در این دوره قلم در دست مردان بوده، چرا که سیاست حرف اول را می‌زده و نویسندگانی هم که در همه ژانرها و انواع ادبی می‌نوشتند، همه اهل سیاست بوده‌اند. بنابراین، زنان به ندرت مطرح می‌شدند. مثال دیگر: آن که در دوره بازگشت کار کرده، انتظار دارد که این کتاب پاسخ‌گوی سؤالاتی در زمینه بازگشت ادبی باشد.



این کتاب اثری مرجع است و به موضوعات جنبی با عناوین خاص نپرداخته است. در سال‌های قبل که این کتاب آماده چاپ بود، ۱۸۰۰ صفحه داشت که آن را کم کردند و حال اگر به موضوعات فرعی می‌پرداختم، با توجه به بحران کاغذ دیگر چاپ نمی‌شد. من در این اثر سعی کرده‌ام به شیوه تاریخ ادبیات مرحوم صفا، فقط به انواع و ژانرها پردازم که تا حدی ادامه آن باشد. امروز تعاریف زیادی از اصطلاح

ادبیات وجود دارد. تعریف من برای تدوین این کتاب همان تعریف دکتر صفا بود که ادبیات را مجموعه آثار قلمی و فکری یک قوم می‌داند. البته به تعریف دیگری از ادبیات که یک نوشته ادبی، نوشته‌ای است که به مرحله هنر برسد؛ نیز هم نظری داشتم و هم نداشتم.

اگر بر من ایراد گرفته شود که چرا نثرها را محدود نکرده‌اید و یا چرا قرارداده‌ها را آورده‌اید؟ پاسخ من این است که در قرارداده‌ها نیز دقیقاً همان استعاره‌ها، تشبیهات و صورخیالی که در متن ادبی به کار می‌رود، وجود دارد و نامه‌ها دارای وصف است. به نظر من، آنچه تاریخ بیهقی را که استعاره‌های دور از ذهن ندارد، سرآمد دیگر نوشته‌ها و تاریخ‌ها کرده، عنصر وصف است. در گزینش متون تاریخی و جغرافیایی دریافتم که عنصر وصف به قدری گسترده و زیباست که باید به عنوان نوع خاصی از نثر مطرح شود. از این رو، کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی را هم در زمره نثر آورده‌ام.

با توجه به تقسیم‌بندی من از انواع نثر، به مسائل جنبی با عناوین خاص که موجب حجیم شدن کتاب می‌شد و بعدها هم می‌شود مورد بررسی قرار گیرد، نپرداختم. مثلاً دوره بازگشت را در جاهایی که نیاز بوده مطرح کرده‌ام، اما عنوان خاصی به نام دوره بازگشت که خود نثر نو و جدیدی است، نیاورده‌ام. معمولاً با گفتن ادبیات، شعر به ذهن می‌رسد، حال سؤال این است که من چرا جلد اول را به نثر اختصاص داده‌ام؟ از دیدگاه من، در این دوره نثر حرف اول را می‌زند و موجب تغییر و تحولات تاریخی شده‌است. معمولاً اوضاع اجتماعی و سیاسی، ادبیات را رقم می‌زند، ولی در این دوره ادبیات به ویژه نثر است که موجب تغییرات اجتماعی و سیاسی شده‌است. از این رو، جلد نخست را به نثر اختصاص داده‌ام.

نسرین فقیه ملک‌مرزبان:

به نام خدا. در تأیید سخن خانم دکتر واحد دوست عرض می‌کنم که مطالعه دوره قاجار در دانشگاه‌ها نادیده گرفته شده و در این میان، نوعی تاریکی ایجاد شده که حلقه‌های شناخت شعر و نثر را از بین می‌برد. در نتیجه، نمی‌توان امروز به درستی آنچه را که در سیر منطقی تاریخی ادبیات پدید آمده، تحلیل کرد. واحدهای دانشگاهی به آثار و افکار ادبی و متون نظم و نثر تا قرن هشتم توجه بیشتری دارند و از این سده، گویی رسالت آموزش ادبیات کم‌رنگ می‌شود. واحدهایی که به دوران صفویه تا قاجاریه و پهلوی تا معاصر مربوط است، بسیار محدود و نارساست. این شکاف بزرگ سبب می‌شود که نتوان به تحلیل منطقی درستی از آن چه که اکنون رخ می‌دهد، با آن چه که نتیجه انتخاب و سلیقه ادبا و تفکر اندیشمندان است، دست یافت.



ما دقیقاً بعد از این که حکومت صفوی می‌آید و نوعی منطق تشیع را به پیش می‌کشد و تحولاتی را از جهان تفکر ایرانیان می‌طلبد، مطالعات خود را کم‌رنگ می‌کنیم. جایی که بحث‌های بسیار جدی در تغییر نگاه و جهان‌بینی نویسندگان و شاعران این دوره پدید می‌آید و شاید درست نباشد که با قضاوتی که درباره ضعف و قدرت شعری داریم، کلاً مطالعات ادبی و واحدهای آموزشی مربوط به این دوران را محدود کنیم. نگاه به فلسفه و علوم عقلی در این دوران قابل تأمل است.

اتفاق عجیب دوره قاجار این است که علاوه بر این که تشیع شکل گرفته و پنجره‌ای رو به علوم عقلی باز کرده، پیچش موجود در حوزه تغییر نگاه به سوی مقوله‌های عقلی و ایدئولوژیک، تغییر قدرت و ایجاد وحدت ملی، گویی گستره جدید در گفتمان حکومتی را بازبینی کرده و اعتنای به ایران باستان را افزوده است. اعتنایی که در حوزه‌های متعددی اعم از حجاری‌ها، نقاشی‌ها و کتاب‌ها قابل مشاهده است. مثلاً کنار حجاری‌های شاهان مختلف ساسانی، فتحعلی‌شاه نیز علاقه دارد از خود حجاری داشته باشد که این بازگرداندن نوعی ابهت و شکوه است که قابل اعتنا است و از آن مهم‌تر، مواجهه با جهان است. در دوران قاجار منطق ذهنی ایرانی در تفکراتش، چه از سوی ادبی و چه از جهات گوناگون اجتماعی و سیاسی، با جهان به‌ویژه جهان غرب مواجه می‌شود و در بسیاری احوال به تقلید و ستایش می‌پردازد و گاه، حیرت زده و گیج به خود می‌پردازد.

حال نکته این است که در دانشگاه‌ها مجالی برای تحلیل دوره قاجار نیست و متنی از آن خوانده نمی‌شود. مطالعات دوره صفوی نیز اغلب به کشف رازهای ابیات صائب و بیدل خلاصه می‌شود، اما نگاه مطالعاتی به دوره قاجار، سبب شناخت بیشتر از هویت اجتماعی و جهان‌بینی خود می‌شود. از این رو، به نظر من توجه تاریخی به ادبیات دوره قاجار کار ارزشمندی است و من به سهم خود از خانم دکتر واحد دوست تشکر می‌کنم.

به نظر من، هوشمندی جالبی است که این اثر در جلد نخست به نثر اختصاص یافته، گرچه شاید بتوان نوعی تعادل میان نثر و شعر دوره قاجار دید و یکی را بر دیگری برتری نداد، اما به هر حال نثر مرحله جدیدی را آغاز می‌کند که در گذشته، پیشینه مشابهی ندارد.

آشنایی با روزنامه‌نویسی، ترجمه و نمایشنامه‌نویسی و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها در این دوران تاریخی و تحول آن در مواجهه با غرب و مواجهه با خود و کشورهایی چون ترکیه، هند، گرجستان و ... بسیار ارزشمند است. به بیان دیگر، شیوه رسیدن به نوعی هویت در سبک نوشتاری نثر اهمیت زیادی دارد که باید بیشتر به آن پرداخت. نکته دیگر این که در اغلب کتاب‌های تاریخ ادبیات، نویسنده فقط به بعضی از مقوله‌هایی که در ذهن دارد می‌پردازد، اما در این کتاب بخش‌های زیادی از متون مختلف ذکر شده که گرچه بر حجم کتاب افزوده، اما به خواننده



اجازه می‌دهد که نوعی دیدگاه بیاید و بتواند برای خود راهبردی در شناخت سبک نوشتاری این متون پیدا کند. به واقع، خواننده مجال می‌یابد که نمونه‌هایی از سفرنامه، نمایشنامه و... را داشته باشد و درباره آن‌ها بیندیشد و به ایده‌ای برسد. البته باید در نظر گرفت که یکی از دشواری‌های تحریر این کتاب، تعدد و تکثر آثار دوره قاجار بوده‌است و این که دسترسی به آن متون به دلیل آن که بسیاری نسخه خطی هستند و هنوز به صورت منقحی منتشر نشده‌اند، سهل نیست. بنابراین، فراوانی و تکثری پیش روی ما است، همراه با تنوعی عجیب و غریب که هر گوشه‌اش حرفی دارد و به تصور من، محققان بسیاری می‌توانند از جوانب گوناگون بر روی این تنوع و علل و پیامدهایش کار کنند.

در این فرصت چند پیشنهاد دارم: نخست این که اندکی به منابع کتاب اضافه شود. یعنی مثلاً کتاب تاریخ روزنامه‌نگاری اثر ناصرالدین پروین می‌تواند، سرشاخه‌های خوبی را به بحث بیفزاید و به فهرست مطالب و طبقه‌بندی آن کمک کند. کتاب مسائل سیاسی عصر قاجار، تألیف دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد می‌تواند، در تحلیل انواع ادبی قاجاریه مطمح نظر قرار گیرد. حیف است درباره قاجار و مشروطه و مقوله‌های مختلف سبکی و گفتمان‌های موجود، سخن بگوییم و به آثار دکتر داریوش رحمانیان توجه نکنیم. آثار عباس قدیمی‌قیداری درباره تداوم و تحول تاریخ‌نویسی دوران قاجار، کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران و قاجاریه نیز می‌تواند به غنای اثر بیفزاید. جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها بسیار دشوار است، اما مثلاً مکاتبات تاریخی ایران را دکتر محمدرضا نصیری، دقیق کار کرده بودند و در این کتاب از آن منبع استفاده نشده و باید دلیل عدم استفاده از آن ذکر می‌شد.

پیشنهاد دوم: مخاطب این کتاب استادان یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی هستند. بنابراین، برخی از مباحث آن کاملاً غیر ضروری و بی‌ربط می‌نمایند. فصل‌ها می‌توانند، مستقیم‌تر به اصل مطلب بپردازند و از حواشی و مقوله‌های بی‌ارتباط اجتناب کنند. مثلاً ضرورتی ندارد، درباره این که ترک‌ها لزوماً مغول نیستند، حرف بزنیم. این شائبه را می‌توان اصلاً در این کتاب پاسخ نداد و مستقیم از اصل و نسب قاجار سخن گفت و بس! بهتر است در بحث‌های بی‌مورد، حذف‌های جدی انجام شود. مثلاً پیشینه نشر در دوران ایران باستان و یا لفظ روزنامه و... می‌شود از این حجم‌ها کم کرد و بیشتر به حوزه بحث و تحلیل گفتمان پرداخت.

پیشنهاد سوم: دوره قاجار یکی از دوره‌هایی است که برای بررسی آن در کتاب‌های تاریخ ادبیات، نخست یک سری مقوله‌های سیاسی - حکومتی بحث می‌شود و سپس، شاعران و نویسندگان آن مطرح می‌شود. وقت آن است که در این نظام فکری در تاریخ ادبیات تجدیدنظر کنیم. برای درک ادبیات هر دوره علاوه بر مسائل سیاسی - حکومتی، باید به بحث‌های اجتماعی و آداب و رسوم نیز پرداخت.

از نظر من باید در تاریخ ادبیات بابتی را باز کرد و در آن از افکار اجتماعی مردم هر دوره و آداب و رسومشان سخن گفت.

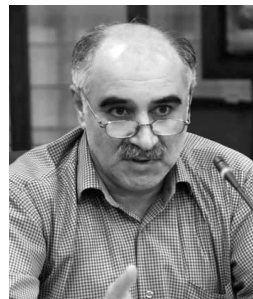
تفکر جاری در میان عوام به شدت در هنر و ادبیات تأثیر دارد. به همین دلیل، جای ادبیات عامیانه نیز در کتاب خالی است. در ادبیات عامیانه که هم نشر دارد و هم شعر، می‌توان محتوای بسیاری از منظومه‌های دیگر یا متون نشر رسمی را بهتر درک کرد. لزوم بحث‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف ایدئولوژی و قدرت و کوچه و بازار، حتی در سطح اشاره قابل انکار نیست. به واقع ادبیات در سطح سیاسی نمی‌ماند. در دوره‌های غزنوی و سلجوقی ادبیات با دربار و با قدرت پنجه در پنجه بود، اما در دوره‌های صفوی و قاجار نویسندگی و شاعری در میان مردم عامی رواج یافت.

نکته بعد توجه به هنر و انواع آثار هنری دوره قاجار است که در بستر سنت و یا در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر پدید آمده و تأثیر قابل توجهی بر انواع ادبی این دوره دارد. در این عهد هنر به شدت با ادبیات آمیخته است و بعضی از نویسندگان و شاعران به حوزه‌های مختلف هنری وابستگی دارند و با هنرهایی مثل خط، نقاشی و یا نمایش کاملاً آشنایی و تبحر دارند. پیشنهاد می‌شود که صفحاتی به این حوزه اختصاص یابد و با همین رویکرد، در این کتاب جای تصاویر و عکس‌هایی که از این دوره برجای مانده، خالی است که البته بر حجم کتاب می‌افزاید، اما به ناچار برای فهم یک دوره می‌توان از نیروی بصری مخاطب بهترین بهره را برد.

آخرین نکته این‌که خواننده این کتاب از تحلیل نگارنده بهره‌ای ندارد. مثلاً در توضیح وجوه ادبی سخن تازه‌ای وجود ندارد و با منطقی که صرفاً ناقل قول دیگران است، تسلسل مطالب از دست می‌رود. گاهی به قول خود نویسنده، گویی مباحث یا سانسور شده و یا نوعی غفلت رشته کار را گسسته است. برای نمونه در صفحه ۷۳۹ عصر ساسانیان به سلجوقیان می‌رسد! پیداست که فاصله‌ای شگرف میان این دو دوره هست و بحث، ناقص و ناتمام و غفلت‌زده جلوه می‌کند. به هر روی، من از این کتاب بسیار استفاده کردم. اثر ارزشمندی است و آرزو دارم که مجلد دوم آن که بحث شعر باشد را بخوانم و بهره‌مند شوم. تشکر می‌کنم.

محمود بشیری:

به نام خدا. حقیقتاً اگر من خود می‌خواستم چنین کتابی بنویسم، شاید از عهده‌اش بر نمی‌آمدم. از خانم دکتر واحد دوست تشکر می‌کنم و به ایشان دست مریزاد می‌گویم؛ چراکه برای تألیف این اثر زحمت زیادی کشیدند و خصوصاً این‌که درباره ادبیات منشور دوره قاجار، چنین کتاب کاملی نداشته‌ایم. دکتر ذبیح‌الله صفا





در کتاب تاریخ ادبیات خود، نظم و نشر را تا پایان دوره صفویه بررسی کرده است. البته به نشر قاجار در دو کتاب گنجینه و تحول نظم و نشر فارسی به اختصار پرداخته است، اما به هر حال تاکنون کتابی جامع که ابعاد مختلف نشر عهد قاجار را گزارش و تحلیل کند، وجود نداشته و می توان گفت که این اثر تقریباً این مشکل را حل و رفع کرده است.

اولین نکته: اصلاً نباید از حجم کتاب ترسید و من از این نظر ایرادی به کتاب وارد نمی دانم. به هر حال، این دوره ادبی و تاریخی دوره ای پر مسئله است و بدیهی است که اگر درباره آثار ادبی آن بحث کاملی شود، حجم کتاب بیشتر از این هم خواهد شد. برخی منتقدان به حجم کتاب و نمونه هایی که برای انواع نشر ذکر شده، ایراد گرفته اند. در حالی که ذکر نمونه ها ضروری است و این نمونه ها هستند که مصادیق را به درستی مشخص می کنند.

نکته دوم بحث منابع کتاب است. نویسنده می توانست، برای قوت کار خود از مآخذ بیشتری استفاده کند. کتاب های خوبی درباره جنبه های مختلف نشر به لحاظ بحث نوع و گونه های آن نوشته شده که بهتر بود، مدنظر قرار گیرند. مانند کتاب نخستین رویارویی اندیشه گران ایرانی با دو رویه بورژوازی تمدن غرب، اثر دکتر عبدالهادی حائری، استاد فقید دانشگاه مشهد که وارد بحث نشر دوره قاجار شده و به نکاتی درباره قراردادها که در این اثر آمده، پرداخته است و البته به موارد دیگری درباره نشر و انواع آن نیز پرداخته که در کتاب دکتر واحد دوست ذکر نشده است، مانند جهادنامه ها؛ جهادنامه ها نوشته هایی است که بر اثر جنگ های ایران و روس به وجود آمد و پیرامون فتاوی علمای دینی در خصوص به صحنه جنگ و جهاد کشاندن مردم نوشته شد. یکی از آن ها که نشر زیبایی دارد و در ساده شدن نشر دوران قاجار مؤثر بود، جهادنامه میرزا عیسی فراهانی، پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است.

اثر دیگری که لازم بود دیده می‌شد، مجموعه مقالات دکتر عبدالحسین زرین کوب به نام نه شرقی، نه غربی، انسانی است. در این اثر نقدی بر کتاب *از صبا تا نیا*، نوشته یحیی آرین پور آمده که دارای نکاتی دقیق و عمیق درباره نثر دوره قاجار است. بخشی از این مقاله به نقد نمایش و نمایشنامه‌نویسی در دوره قاجار و نیز نقد نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (پدر روشن فکری ایران) اختصاص دارد. کتاب دیگری که بخشی از مطالب آن مرتبط با این بحث است، کتاب *از گات‌ها تا مشروطیت و گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران*، اثر محمدرضا فشاهی است.

اگر این آثار مورد نظر نویسنده قرار می‌گرفت، پاره‌ای از اشتباهات معمول و مخصوص این دوره در این کتاب راه نمی‌یافت. مانند: انتساب کتاب *دام‌گستران* و *یا انتقام‌خواهان* مزدک به صنعتی‌زاده کرمانی. هر چند صنعتی‌زاده نویسنده خوبی است، لیکن این اثر را نوشته بلکه آن را چاپ کرده‌است. این اثر از آن میرزا آقاخان کرمانی بردسیری است و نام آن را در کتاب *باستان‌نامه* خود به عنوان یکی از آثارش ذکر کرده‌است. مشهورست به لحاظ انتقادهایی که میرزا آقاخان از حکومت ناصری داشته، عمال بردسیر حکم جلب وی را صادر می‌کنند و او آثار و دست نوشته‌های خود را به نزد پدر صنعتی‌زاده کرمانی به امانت می‌سپارد و شبانه می‌گریزد و به عثمانی پناهنده می‌شود. بعد از ترور ناصرالدین شاه، دولت عثمانی میرزا آقاخان و همکارانش شیخ احمدرواحی و خبیرالممالک را به دولت ایران می‌سپارد و محمدعلی میرزای مستبد این سه تن را به طرز فجیعی می‌کشد که شرح آن در کتاب *زیر درخت نسترن* آمده‌است. صنعتی‌زاده گمان نمی‌کرده که میرزا آقاخان اسم اثر خود درباره مزدک بامدادان را در *باستان‌نامه* که سروده منظوم وی است، آورده باشد. البته در این کتاب به آثار صنعتی‌زاده کرمانی هم به درستی پرداخته نشده‌است. اگر به آثار وی توجه می‌شد، نکات خوبی درباره فمینیسم ارائه داده می‌شد. وی مطالبی جدی در قالب خاطره ادبی درباره ازدواج خود در تهران روزگار قاجاریه دارد و مشکلات ازدواج جوانان آن روزگار را به تصویر می‌کشد. او رمانی به نام *رستم در قرن بیست و دوم* دارد و در این کتاب فقط از آن نام برده شده‌است. به نظر من لازم بود، به عنوان تاریخ ادبیات، اطلاعاتی از این رمان به خوانندگان داده می‌شد که نویسنده چرا آن را نوشته و این مفهوم و موضوع را از کجا گرفته‌است؟

یکی دیگر از منابع مورد نیاز این اثر، کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* اثر مرتضی راوندی است. به‌ویژه جلد هشتم آن با عنوان *حیات ادبی مردم ایران* که به واقع، یک کتاب تاریخ ادبیات تحلیلی است و مؤلف بسیاری از مطالب لازم را با توجه به دیدگاه مارکسیستی و جزئی‌نگر خود مورد بحث قرار داده‌است.

نکته سوم: در این کتاب مسائل و مطالب مهمی ذکر شده، اما نویسنده به سادگی از کنارشان رد می‌شود. مانند: مطلبی که در صفحات ۶۵۴ و ۶۵۵ درباره

هدیه مغان مطرح شده که درباره تولد عیسی مسیح و ملاقات مغان زرتشتی با حضرت مریم نکته بسیار جالبی است و صواب آن بود که به این مسئله بیشتر پرداخته می‌شد.

در کتاب خطاهای عجیبی هست. مثلاً در مورد میرزا آقاخان کرمانی، کتاب جنگ هفتاد و دو ملت آمده، این کتاب عنوان «جنگ» ندارد و عنوان آن هفتاد و دو ملت است که باید اصلاح شود. نمونه این ایرادات فراوان است، نمی‌دانم چرا؟ یا مثلاً کتاب هفتاد و دو ملت از آن یعقوب آژند ذکر شده، در صورتی که آژند به این کتاب ربطی ندارد. حتی در جایی دیگر اثر یعقوب آژند به کسی دیگر منتسب شده است. (صفحه ۱۶۸، شماره ۱۸۱). مثالی دیگر: کتاب تاریخ مشروطه ایران از آن احمد کریمی حکاک نوشته شده (صفحه ۱۶۷، شماره ۱۷۷)، در حالی که این محقق چنین کتابی ندارد و...

نکته چهارم: ادبیات دوره قاجار یکی از پویاترین و زنده‌ترین دوره‌های ادبی است. ادبیات این دوره از ادبیات مشروطه هم پویاترست و در واقع، ادبیات مشروطه ثمره ادبیات دوره قاجار است. این که دکتر واحد دوست اسم سبک بازگشت را بر روی کتاب خود گذاشته و از عنوان ادبیات دوره قاجار استفاده کرده‌اند، کار درستی است. چون بازگشت یک عنوان منفی برای ادبیات دوره قاجار محسوب می‌شود، ولی ای کاش در مقدمه علت آن را توضیح می‌دادند. مرحوم دکتر فیاض در مقدمه کتاب تاریخ بیهقی چاپ دانشگاه مشهد، به ادبیات دوره قاجار می‌پردازد و در بررسی ادبیات این دوره، از عنوان سبک بازگشت استفاده نمی‌کند، بلکه از آن با عنوان سبک نو یاد می‌کند و مقصودش از سبک نو هم شاعران و نویسندگان کلاسیک است، نه آخوندزاده و دیگران. این نکته مهم است، چرا که دکتر فیاض پزشکی بسیار تیزهوش بوده و انگلیسی و فرانسه و آلمانی می‌دانسته و در زمینه فرهنگ پیشرو بوده و سخن او درخور توجه است.

نکته پنجم: کاش در این کتاب از نویسندگان دسته‌بندی دقیق‌تری انجام می‌شد. نویسندگان این دوره چند تیره و تبارند. بعضی از آن‌ها وابستگان به دربارند، ولی هیچ نقد و انتقادی را نسبت به دربار فروگذار نکرده‌اند، مثلاً یکی از آن‌ها که در این کتاب نام برده شده، اعتمادالسلطنه (رئیس دارالانطباع ناصری یا همان وزیر ارشاد یا سانسور قاجار) است که فردی فاضل و دانشمند و کتاب‌باز بوده و نشر زیبایی داشته، اما نویسنده از آثارش خیلی سطحی می‌گذرد و تنها نام می‌برد. در حالی که یکی از آثار او به نام خواب‌نامه یا خلسه یا اسرار انحطاط ایران کتاب بسیار مهمی است و بر دوره‌های بعدی تأثیر فراوان داشته است. چندان که برخی از نویسندگان از این شیوه الگو گرفته و خواب‌نامه نوشته‌اند و بعضی محققان معتقدند که شاید این اثر، اولین رمان فارسی باشد. در این داستان راوی همراه ناصرالدین‌شاه به ساوه می‌رود و در کنار آثار باستانی آن‌جا به خواب

می‌رود و در خواب به دوران باستان می‌رود و بعد دادگاهی ترتیب داده می‌شود و در آن همه صدراعظم‌ها تحت عنوان عامل انحطاط، تفهیم اتهام و محاکمه می‌شوند تا امیرکبیر، که او را هم خائن و واجب‌القتل می‌دانند، چرا که پدر اعتمادالسلطنه، امیرکبیر را کشته و حاجب‌الدوله به همین سبب اجازه یافته که در دارالفنون درس بخواند. راز نوشتن رمان *خواب‌نامه* این است که درباریان قاجار و رقبای اعتمادالسلطنه در دربار و سیاست به وی طعنه می‌زدند و به واسطه قتل امیرکبیر توسط پدرش، وی را ملامت می‌کردند و او از طعنه‌ها در رنج بوده و می‌کوشد که به آن‌ها پاسخی دهد و این رمان را می‌نویسد و در آن اشاره می‌کند که امیرکبیر واجب‌القتل بوده و پدرم حق داشته که او را کشته‌است. از این رو، این اثر را می‌توان در شمار آثار تأثیری به حساب آورد که نویسنده نسبت به سرزنش‌ها، یک واکنش ادبی از خود نشان داده‌است. سپس، میرزاده عشقی از این رمان الهام گرفته و براساس آن، *پرای رستاخیز شهریاران/ایران* را می‌نویسد و به جای وزرا پادشاهان را مقصر انحطاط معرفی می‌کند و معتقد است که خود سلاطین به عنوان خائن و مقصر باید کشته شوند.

نکته ششم: در این اثر بحث تاریخی چندان ضرورتی ندارد، اما بیش از ۹۰ صفحه به بحث تاریخی اختصاص یافته‌است. البته، مبنای بحث تاریخی و ذکر تاریخ برای یک ادیب، مرجعی استنادی است. به این معنا که وقتی می‌خواهیم درباره یک اثر ادبی سخن بگوییم، باید ببینیم که سخن ذهنی است یا درست و یا نادرست و به همین سبب، رجوع به تاریخ به عنوان یک مرجع استنادی است که سخن ادیب را رد یا تأیید می‌کند. در این حد اگر از تاریخ استفاده کنیم مفید است، اما در این کتاب چنین ارتباطی میان تاریخ و اثر ادبی نیست. هم تاریخ و هم جغرافیا در ادبیات مؤثرند و این که در این اثر مباحث جغرافیایی آمده، درست است، چرا که برخی از متون جغرافیایی در واقع ادبی هستند و ویژگی‌های ادبی دارند. نکته هفتم: بحثی که جای آن در این اثر خالی است، تفاوت نشر دوره قاجار با ادوار پیش از خود است. به اعتقاد من، از نشر تقسیم‌بندی خوبی انجام شده و به صورت نموداری نشان داده شده‌است، اما تفاوت آن با طبقه‌بندی دوره‌های پیش از قاجار از نشر همچون نشر مرسل یا ساده، نشر مسجع و یا نشر متکلف پیچیده، ذکر نشده‌است. باید گفت که در دوره قاجار مقاله‌نویسی رواج نداشته و در واقع، رساله‌نویسی در آن زمان چیزی شبیه مقاله‌نویسی امروز بوده‌است. در تقسیم‌بندی انواع نشر، نقدنویسی باید جداگانه مطرح می‌شد. یکی از شاخه‌های نشر تحقیقی که ما امروز به آن نشر دانشگاهی می‌گوییم، یعنی تحریر مقالات که ویژگی‌هایی چون دقت، نظم و ترتیب، استدلال، مقدمه، چکیده و... دارد، از دوره قاجار رواج یافت و از نخستین کسانی که این نوع نشر را ترویج داد، محمدعلی فروغی است. محمد حقوقی برای نشر تحقیقی چند شاخه بر می‌شمارد، از جمله تذکره‌نویسی. این

شاخه در این کتاب آمده، ولی اندکی با تاریخ تخلیط شده است. در این جا مقصود از تذکره همان تاریخ ادبیات است که بعدها مفهوم آن تحول پیدا می کند، خصوصاً از مشروطه به بعد و اولین کسی که تاریخ ادبیات به شیوه جدید را نوشته است، رضازاده شفق است.

نکته آخر: ضروری است که بحث روزنامه ها طبقه بندی می شد. بحث روزنامه ها بحث ادبی است و مبنای ادبی دارد. درست است ماهیت آن سیاسی است، ولی یکی از بسترهای مهم در گسترش شعر و داستان و نمایش، روزنامه ها و نشریات است. ادبیات این دوره نیز خارج از سیاست نیست.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

۱۷

عیسی امن خانی:

به نام خدا. سال ها پیش زمانی که دانشجوی خانم دکتر واحد دوست بودم و سرکلاس ادبیات معاصر ایشان نشسته بودم، اگر می گفتند که ۱۷ سال بعد منتقد کتاب ایشان می شوم، هرگز باور نمی کردم ... اما گویا امروز چنین است و من ناقد کتاب استادم. من بخش زیادی از علاقه خود به ادبیات معاصر را مدیون دکتر علیرضا ملایی، استاد گروه تاریخ آن سال های ارومیه و خانم دکتر واحد دوست هستم و حالا بدون هیچ تعارفی می گویم که اینجا نشستن برایم سخت است.



جای این کتاب بسیار خالی بود، گرچه به آن نقدهایی هم وارد باشد. ما امروز دو گونه نقد داریم: یکی نقد بنیادین، یعنی نقدی تند و بنیان فکنانه که از ریشه می زند و این نوع نقد در روزگار ما که دوره کتاب سازی است، بی شمار است و دوم نقدی که در اصل و ریشه عیبی نمی بیند و تنها با شاخ و برگ اثر درگیر است. نقد بر این کتاب از نوع دوم است، یعنی به اصل کتاب نقدی وارد نیست جز تحسین. اگر نقدی باشد، به شاخ و برگ آن است.

درست است که این کتاب ادامه کار دکتر صفا است، ولی تفاوت هایی دارد. مثلاً صفا نگاه ژانری ندارد، حال آن که در کتاب حاضر نگاه ژانری مسلط است. این کتاب در بحث سیاسی و توجه به تحولات سیاسی به کار صفا شبیه می شود، ولی در حوزه بررسی متون نگاه ژانری دارد، یعنی آثاری در حوزه های مختلف را ذکر می کند و قواعد ساختاری و یا ویژگی های آن ها را بیان می کند. در کنار این محاسن به چند نکته و پرسش و پیشنهاد اشاره می کنم.

این اثر دارای بخش تاریخ است، پس ناگزیر بعضی ایرادات تاریخی نیز دارد. مانند: جایی که سخن از تعصب نادرشاه است و این که او همچون صفویان نسبت به اهل تسنن تعصب داشته است. در حالی که واقعیت تاریخی عکس این است و

نادر می‌خواست تا حد زیادی این تعصبات را کم کند و کرد. یا مثلاً در بخش عهدنامه‌هایی که به ایران آسیب زدند، از عهدنامهٔ ارزنه‌الروم نام برده می‌شود. در حالی که این عهدنامه کاملاً به نفع ایران بوده و قابل قیاس با ترکمانچای و... نیست و یا به کارگیری واژهٔ دولت قاجار؛ دولت یک واژهٔ مدرن است و باید حکومت قاجار به کار می‌رفت. یا در صفحات ۷۰ و ۸۵، به جای واژهٔ صدارت، اصطلاح وزارت به کار رفته، در حالی که در آن دوره صدراعظمی بوده‌است.

در بخش تاریخی، نکتهٔ دیگر این که خواننده احساس می‌کند، در این کتاب نگاه چپ حاکم است. نه این که نویسنده به عمد چنین قصدی داشته باشد، ولی منابعی که از آن‌ها استفاده شده، چنین نگرشی را به کتاب تحمیل کرده‌است. مثلاً ذکر این که «جامعهٔ ایران فئودالی است»، «مشروطه حرکتی است از سمت فئودالیسم به سمت دورهٔ معاصر» و «ادبیات در دست یک طبقه خاص بود» و ... این گزاره‌ها احکامی مارکسیستی است و متأثر از آثار کسانی چون رواندی یا فشاهی که چپ بودند. پیشنهاد من این است که با دقت در انتخاب منابع، از این رویکرد فاصله گرفته شود. مثلاً استناد به کتاب‌هایی مانند *تاریخ ایران پیش از سرمایه‌داری* اثر عباس ولی و *اقتصاد سیاسی ایران در دورهٔ معاصر* اثر همایون کاتوزیان می‌تواند، برای نیل بدین هدف مفید باشد. این دو اثر از نگاه چپ عبور می‌کنند.

در این کتاب برخی اشتباهات ادبی نیز وجود دارد. از جمله: در صفحهٔ ۹۵۲ از رساله‌های زین‌العابدین مراغه‌ای نام برده شده، مراغه‌ای تنها دارای کتاب معروف *سیاحت‌نامه* است و اگر رساله‌ای دارد، من از آن بی‌خبرم. یا ذیل عنوان *طنزنویسان* نام میرزا جهانگیرخان آمده. در حالی که او خود نویسنده نبوده‌است. یا از نمایشنامه‌های ملکم خان سخن به میان می‌آید. حال آن که دکتر واحد دوست خود ذکر کرده‌اند که احتمالاً این نمایشنامه‌ها از ملکم خان نیست و قاطبهٔ پژوهشگران می‌گویند که ملکم نمایشنامه‌نویسی نکرده‌است.

دربارهٔ منابع دوستان مفصل سخن گفتند، به اختصار باید گفت که مثلاً در بخش‌هایی از کتاب که به تاریخ عثمانی مربوط است، نویسنده به کتاب نفیسی ارجاع می‌دهند که قدیمی است و به آثار تورج اتابکی و حسن حضرتی در حوزهٔ تاریخ عثمانی و تاریخ ترکیهٔ نوین و یا کتاب *چهارجلدی امپراتوری عثمانی* که آثار ارزشمندی در این حوزه هستند، اشاره‌ای نمی‌کنند.

این کتاب محاسن فراوانی دارد و همین که نویسنده‌ای چندان وقت می‌گذارد و چنین کتاب حجیم و سرشار از اطلاعاتی را می‌نویسد، بسیار ارزشمند است، اما ضعف این اثر نگاه تاریخی و آن هم از نوع وقایع‌نویسی (و نه تحلیلی) است. مثلاً در کتاب هیچ اشاره‌ای به اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های دورهٔ قاجار نمی‌شود. دورهٔ قاجار به‌ویژه اواخر آن، روزگار جولان ایدئولوژی‌هاست و هر نوآوری در این دوره متأثر از اندیشه‌ها است و طبیعتاً توجه به این آموزه‌ها در کتابی دربارهٔ ادبیات دورهٔ

قاجار ضرورت دارد. مثلاً وقتی که نثر ساده می‌شود یا طنزنویسی در این دوره اوج می‌گیرد، اولین سؤال این است در اواسط دوره قاجار کدام اندیشه ذهن ایرانیان را تسخیر می‌کند و کدام جهان‌بینی سبب می‌شود، جامعه‌ای که طنزنویسان آن چون عبید زاکانی محدود بوده‌اند و مردمانی چندان طنز نداشتند، به یک‌باره با ازدحام طنزنویسان روبرو شود و یا مثلاً چرا خاطره‌نویسی در این دوره شکل می‌گیرد؟ و یا ایرانیانی که معمولاً چندان علاقه‌ای به روزنامه‌نگاری نداشتند، یک‌باره به روزنامه‌نگاری توجه نشان می‌دهند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید از وقایع‌نگاری فاصله گرفت و به تاریخ اندیشه و تردد ایدئولوژی‌ها در این دوره توجه کرد. ضعف کار دکتر صفا نیز همین است که درباره وقایع می‌نویسد. مثلاً در جلدی که درباره دوره صفویه است، درباره عثمانی ۳۰ تا ۴۰ صفحه می‌نویسد، اما کسی به درستی در نمی‌یابد که این بحث‌ها برای روشن شدن چه مسئله‌ای است و... به اعتقاد من، نقش ایدئولوژی‌های رایج در دوره قاجار بسیار مهم است. البته، منظور از ایدئولوژی یک نظام فکری و جهان‌نگری است. چگونه نظام فکری سنتی که خاطره‌نگاری یا زندگی‌نامه‌نویسی را نمی‌پذیرد و طنز و طنزنویسی چندان برایش جالب نیست (مثلاً ناصر خسرو می‌گوید: خنده از بی‌خردی خیزد چون خندم) که گرفته‌است خرد سخت گریبانم) ناگهان به جایی می‌رسد که طنزنویسی به جریان اصلی آن تبدیل می‌شود و کسی چون دهخدا که در طنز سرآمد است، رخ می‌نماید؟ ضروری است که به بررسی و شرح این تحولات و پیدایش ژانرهای تازه و نقش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های نوین در نوآوری‌های ادبی پرداخته شود.

یاد می‌کنم از مرحوم دکتر مهدی رهبری، استاد علوم سیاسی دانشگاه مازندران که در کتاب مشروطه ناکام فصلی را به معرفی جریان‌های فکری و سیاسی عصر قاجار و مشروطه چون جریان لیبرالیسم یا جریان سوسیال دموکراسی اختصاص داده‌است. آفرینندگان آثار ادبی این دوره نیز غالباً به یکی از این جریان‌ها تعلق دارند و از اصول آن در نوشتن و ... تبعیت می‌کنند. برای نمونه، آخوندزاده در مکتوبات خویش آشکارا می‌گوید که لیبرالیست است و اصطلاحات جدید آن را تعریف می‌کند. آقاخان کرمانی می‌گوید که من لیبرالم با آن که تفکر ناسیونالیستی نیز دارد. دهخدا و محمدامین رسول‌زاده نیز سوسیال دموکرات هستند.

در این دوره جریان ساده‌نویسی به‌راه می‌افتد و نویسندگان و منتقدان از ضرورت آن سخن می‌گویند. اما چرا ساده‌نویسی در این دوره شکل می‌گیرد؟ برای نمونه، در رساله ایراد آخوندزاده گفتگویی خیالی میان وی با رضاقلی‌خان هدایت، نویسنده تاریخ ناصری بازگو می‌شود. آخوندزاده چند جا بر هدایت ایراد گرفته که این‌ها چیست که نوشته‌ای؟ هدایت می‌گوید: تاریخ است. آخوندزاده می‌گوید: تاریخ است، ولی همه‌اش شعر است و تو برای رعایت قافیه و سجع وقایع تاریخی را تحریف کرده‌ای. آخوندزاده در ادامه می‌پرسد: آیا فلان کار اتفاق افتاده بود؟ هدایت

می گوید: نه. می گوید: پس برای چه تو این را آورده‌ای؟ می گوید: خواستم قافیه درست دربیايد. آن جا آخوندزاده می گوید که این‌ها را رها کنید. آخوندزاده یک لیبرال است و لیبرالیسم از پیروان خود می‌خواهد، ذهن خود را از انقیاد دین و سنت‌ها رهایی بخشند و هر آن‌چه که ممکن است، ذهن را از مسیر درست منحرف سازد، به کناری نهند. مصداق این امر در عالم ادبیات قافیه است، چون ذهن را همچون ذهن هدایت به هر جا که می‌خواهد، می‌برد و آن را اسیر خویش می‌سازد. از این رو، آخوندزاده و ملکم خان معتقدند که اگر می‌خواهید ادبیات درستی داشته باشید، اولین کار این است که ذهن را از استبداد قافیه رها سازید و قافیه‌اندیشی را کنار بگذارید. این جاست که آخوندزاده یکی از مبلغان ساده‌نویسی می‌شود و ملکم خان در رساله معروف شیخ و وزیر از ضرورت ساده‌نویسی سخن می‌گوید. آیا میان این تلاش برای ساده‌نویسی با ایدئولوژی آخوندزاده و ملکم خان و دیگران ارتباطی وجود ندارد؟ حتماً دارد.

در دوره قاجار خاطره‌نویسی پررنگ است، چرا که میان آن با لیبرالیسم ارتباط معناداری وجود دارد. خاطره‌نویسی یعنی پرداختن و توجه به فرد و این دقیقاً با فردگرایی لیبرالیستی مرتبط است. انسان سنتی به تعبیر ارسطو بدون اجتماع معنا ندارد. حال آن‌که با دوره مدرن و ایدئولوژی‌هایی چون لیبرالیسم، فردیت معنا می‌یابد و ژانر جدیدی چون خاطره‌نویسی شکل می‌گیرد. بنابراین، به دلیل ارتباط میان آموزه‌های رایج در عصر قاجار و نوآوری‌های ادبی آن دوره و نسبت میان آن‌ها پیشنهاد می‌کنم که صفحاتی از این کتاب به ذکر این اندیشه‌ها اختصاص یابد. آخرین نکته این‌که برخی ژانرهای ادبی دوره قاجار در کتاب نیامده‌است و می‌توان به این کتاب چند ژانر دیگر را افزود. مثلاً خواب‌نامه‌ها که دکتر بشیری فرمودند و یا ژانر جنایی که بذر آن در دوره قاجار کاشته شد و خاستگاه آن این دوره است. چند ماه قبل از آغاز پادشاهی رضاشاه، کتاب صادق ممقلی شرلوک هلمس / ایران، به قلم کاظم مستعان السلطان چاپ می‌شود. این داستان سرآغاز ادبیات جنایی به عنوان یک ژانر تازه در ایران است. در مبحث انواع نثر این کتاب، جریان بسیار قدرتمند سره‌نویسی نیز نادیده گرفته شده‌است. جلال‌الدین میرزای قاجار که نامه باستان را به نثری عاری از واژگان عربی می‌نویسد و یا آقاخان کرمانی که بارها از لزوم زدودن و خالص کردن زبان سخن گفته‌است، از آن این دوره هستند. جریان سره‌نویسی در عصر قاجار شکل می‌گیرد و در دوره پهلوی به اوج می‌رسد. خاستگاه آن عصر قاجار است و باید در کتابی که درباره نثر دوره قاجار است، به آن اشاره شود. سپاسگزارم.

مهوش واحد دوست:

با توجه به مسائل مطرح در نقد این کتاب، به طور اختصار ذکر چند نکته را لازم می‌دانم:



(۱) آوردن موضوعاتی غیر از مسائل تاریخی و اوضاع سیاسی و اجتماعی در مقدمه، از قبیل آداب و رسوم دوره قاجار بسیار گسترده است و کتاب جداگانه‌ای را می‌طلبد. (۲) پرداختن به هنر و انواع آن در دوره قاجار نیز بسیار جالب است، اما بحث دیگری را می‌طلبد. (۳) این که جای عکس و تصویر در کتاب خالی است، کاملاً درست است، ولی حجم کتاب و محدودیت صفحات این امکان را ندارد. در صورت رفع مشکلات کاغذ و چاپ حتماً در نظر گرفته خواهد شد. (۴) در مورد محدودیت منابع باید عرض کنم: در طول این ده سال از زمان پیشنهاد برای چاپ، داوری و در نهایت چاپ، به یقین کتاب‌های جنبی زیادی به چاپ رسیده است که کتاب حاضر زیر چاپ بود. اگر روند چاپ یک کتاب به طور معمول یک یا دو سال باشد، این کتاب اکنون باید چاپ سوم و چهارم می‌بود، نه چاپ اول. متأسفانه وضع چاپ و نشر با این حجم کتاب در کشور مساعد نیست. (۵) در مورد انتخاب منابع تاریخی مندرج در مقدمه، باید گفت: برخلاف کتاب‌های مربوط به ادبیات این دوره، منابع تاریخی، اجتماعی و سیاسی زیادی برای دوره قاجار وجود دارد و سلیقه‌ها در انتخاب آن‌ها متفاوت است. من با مشورت با چند نفر از اساتید گروه تاریخ، منابع مذکور در این کتاب را برگزیدم. (۶) مطرح کردن موضوعات مربوط به مسائل فمینیستی در دوره قاجار، در عین جذابیت بحث دیگری را می‌طلبد. به طور کلی، در دوره قاجار قلم در دست مردان بوده، گرچه که محتوای بعضی از آثار در ارتباط با مسائل فمینیستی بوده است. (۷) متأسفانه، در حروفچینی در فهرست منابع در یکی دو مورد جایجایی رخ داده که امیدوارم در چاپ بعدی اصلاح شود. (۸) همان‌طور که پیشتر عرض کردم، پرداختن محدود به تاریخ و اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره قاجار در مقدمه لازم بود. گرچه ممکن است با سلیقه گروهی موافق نباشد. (۹) در

مقدمه در بخش تاریخی، مسائلی است که نظرهای متفاوتی در آن حوزه وجود دارد. برای مثال تعصب نادر نسبت به اهل تسنن، گاهی در روایات تاریخی نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. به طور کلی، در بخش تاریخی بدون اظهار نظر فقط نقل قول کرده‌ام و پذیرفتن یا نپذیرفتن به عهده خواننده واگذار شده‌است. (۱۰) طرح مباحث ایدئولوژی و جریانات فکری مطرح در دوره قاجار نیز در عین جذابیت، به دلایلی نوشته دیگری را می‌طلبد. (۱۱) به طور کلی، دیدگاه‌ها در مورد این‌گونه کتاب‌ها متفاوت است. متأسفانه، به دلیل عدم وجود آثاری در زمینه ادبیات و نقد مربوط به دوره قاجار هر صاحب‌نظری با توجه به زمینه مطالعات خود از این کتاب انتظار دارد. این اثر یک سرچشمه و آغاز است.

تشکر می‌کنم از خانم دکتر حسینی که این کتاب را مورد نقد قرار دادند و از همکاران محترم، دکتر فقیه، دکتر بشیری، دکتر امن‌خانی و از جناب آقای محمدخانی و دیگران که بر من منت گذاشتند و تشریف آوردند، از همه بزرگواران تشکر می‌کنم و تشکر ویژه از مهندس ارجمند و آقای رائی از ویراستاران توانمند که واقعاً برای این کتاب زحمت کشیدند.

مریم حسینی:

من هم از دوستان عزیزی که در این جلسه شرکت کردند، سپاسگزاری می‌کنم. این نشست‌ها که به بهانه انتشار کتابی شکل می‌گیرد، خود محلی برای تبادل نظر و آرای دوستان متخصص در حوزه‌های مختلف است. من از بیانات بزرگوارانی که در جلسه حضور دارند، استفاده کردم. به نظر می‌رسد، ضرورت تألیف کتاب‌هایی بیشتر درباره دوره قاجار احساس می‌شود. یکی از دانشجویان دکتری ما که اکنون در این جلسه نیز حضور دارند، در حال مطالعه بر روی متون منشور عرفانی دوره قاجار هستند. متونی که کتاب ادبیات دوره قاجار اصلاً فرصت پرداختن به آن را نداشته و ضروری است کتاب‌های متعددی نگاشته شود تا متون متنوع منظوم و منشور این دوره معرفی و بررسی شوند. همچنین، حوزه‌های دیگری هم که دوستان اشاره کردند، مثل خواب‌نامه‌ها، داستان‌های جنایی و عاشقانه، رساله‌نویسی و انواع دیگر. بر اساس سخنان همکارانم به نظر می‌رسد، ضرورت تدوین کتاب‌شناسی کتاب‌هایی که درباره دوره قاجار نوشته شده، به شدت احساس می‌شود.